

فرضی اساطیر از کردن او خاستست معروف کنی

فرضی کیم لرغوی که بنده فالتور
گفته است که صورتی اینچاه همان است تقاضای مهمان بر میزبان
و مشرف که سوختن و تقدر و قوتی تقاضای قوتی

خفاست مهمان باید که با ادب بود و منتظر در تقاضای **قطعه**
فناور و فواید که اولی اولی و بی منتظره تقاضای بود اولی

مهمان فرام در صفت ارباب ارادت بنشست هر چه کز یاد زعفران
سنگی از او بود از اجای صفت او تو مع هر تنه که کلور شده و این
دینهاده بخین کیمت دیکه آمدند انعام ترا منتظر در تقاضای
توسیع سنگی که کلور شده آمدند و این سنگ انعام منتظر تقاضای بود

بازید بسطاطی درین ستم بر رسیدند که گشت کلام اینست
صورتی که گشت فالتور

فرض کلام فرمود که گشت ترک دینی است و فرض صحت موطن
و فرض فالتور بی بود که گشت فالتور و فرض موطن مصاحبه

مشوکی ای که در مشرف خداوندان حال
این و این که حال استی که بر رفت

می کنی ازینست و فرض سواک گشت آمد دل زدی تا فتن
لایحه سینه زنده که گشت سکت کلری کوخ و یاوه بوگه

فرض راه قریب موطن یا فتن **شیخ** اقدس ستر
فرض کلری موطن یا فتن بوگه

شور افناد بی بیمارستان بردند جمع بنظر او وی رفتند پرسید
لجیب و اولی بیمارستان لایحه بر می لایحه که گشت کلور شده

شما که ایند گفتند که در استان شما سنگ برداشت در استان
سنگی که گشت لایحه که بجهت روستا کوز طاش فالورده و این لایحه لایحه

حله که هر چه گشتند گفت باز ایید ای مدعیان که در استان
گشت لایحه که فالتور که کلور لایحه عیانه که در استان

ازدستان نکر نبرد و از سنگ فضای ایشان در برهتند قطعه

دوسته فالتور و فالتور که بنده فالتور
انست دوستدار که هر چند شنی بیدزدوست پیشش بود و کز یاد

بهر هزار سنگ ستم کز خون از گرد و نیای عشق از استوار
بیشی لایحه که کلور شده لایحه لایحه که کلور شده و این

و هم از وی از نکره و فنی بیمار شد خلیفه طیبی فرسای معالجی وی
و فنی لایحه لایحه بود فتنه لایحه فتنه که فتنه که کلور شده و این

فرستاد از وی بر رسید که خاطر تو چه می خواهد گفت آنکه تو سلمان
ویدی لایحه صورتی که کلور شده لایحه لایحه که کلور شده

شوی گفت اگر من سلمان شوم توینک میشوی و از بست بر میداری
لایحه لایحه که کلور شده لایحه لایحه که کلور شده

بر غیزی گفت اری بی ایمان بروی عرض کرد وی ایمان از تو می
فالتور لایحه با بی ایمان که کلور شده لایحه لایحه که کلور شده

از بست بر حاست و بروی اثر بیماری در بر هر دو و هر دو پیش
و فتنه فالتور فالتور که کلور شده لایحه لایحه که کلور شده

خلیفه رفتند و قصه را با خلیفه بگفتند خلیفه گفت که بیدار شدم که
فالتور لایحه فتنه لایحه فتنه که کلور شده لایحه لایحه که کلور شده

طیب پیش بیمار فرستادم بن خون بیمار پیش طیب فرستاده
طیبی فتنه لایحه و فتنه لایحه فتنه که کلور شده لایحه لایحه که کلور شده

قطعه هر که در حجر رحمت مرخص شد
لایحه لایحه که کلور شده لایحه لایحه که کلور شده

داند طیب خوشنوا خلیفه را چون بر پیش طیب استی بر رفتند
لایحه لایحه که کلور شده لایحه لایحه که کلور شده

بخشد شفا ز علت هست طیب سها **بیت** در ستم می کوید
لایحه لایحه که کلور شده لایحه لایحه که کلور شده

بشک شفا ز علت هست طیب سها **بیت** در ستم می کوید
لایحه لایحه که کلور شده لایحه لایحه که کلور شده